



Evaluation of female language in the novel "The last girl" by Nadia Murad based on Robin Likaf's theory

Elahe Rastegar¹ , Habib Keshavarz² & Aliakbar Noresideh³

1 Master of Arabic Literature, University of Semnan, Semnan, Iran. Email: rastegarelahe819@gmail.com

2 Corresponding author, Assistant Professor of Arabic Language and Literature in University of Semnan, Semnan, Iran. Email: hkeshavarz@semnan.ac.ir

3 Associate Professor of Arabic Language and Literature in University of Semnan, Semnan, Iran. Email: noresideh@semnan.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	In the late 1960s, the world witnessed profound social changes, one of the most important of which was the spread of feminist thought and the study of the gender of language in the field of literature. In this regard, Robin Lakoff, a famous sociologist, presented one of the most innovative theories of language and gender by writing the book "Language and the Status of Women." Considering the social status of women, he examined the differences in the language styles of women and men and categorized the essential components for understanding these differences into three axes: vocabulary, grammar, and phonetics. The present study, using a descriptive-analytical method and relying on Lakoff's sociolinguistic theory, examines female speech in the novel "The Last Girl" by Nadia Murad, and its aim is to determine the extent of overlap of the aforementioned theory in the novel. The data from this study show that the author has effectively used feminine language elements in the vocabulary, including intensifiers, doubters, swear words, color words, and emotional words. Also, in the grammatical language, the use of incomplete sentences, interrogative and exclamatory sentences is evident. For example, out of the nine (9) swear words used in the novel, six of them are specifically used by women. Also, out of the 36 color words in the novel, 33 color words are specific to women. These results indicate the significant influence of feminine language on the discursive structure of the novel and the emphasis on the specific characteristics of women's language in the literary text.
Article history: Received 2025 Jan 24 Received in revised form 2025 Apr 11 Accepted 2025 May 28 Published online 2025 Sept 11	
Keywords: Sociology of language, Gender of language, Robin Lakoff, "The last girl", Nadia Murad.	

Cite this article: Rastegar, E., & et al., (2025)., Evaluation of female language in the novel "The last girl" by Nadia Murad based on Robin Likaf's theory. *Arabic Prose Studies*, 2 (3). 17-34. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2025.12213.1028>



© The Author(s)

DOI: 10.22091/npa.2025.12213.1028

Publisher: University of Qom



دراسة اللغة النسائية في رواية "الفتاة الأخيرة" للكاتبة ناديا مراد وفقاً لنظرية روبن ليكوف

إلهام رستكار^١، حبيب كشاورز^٢ و علي اكبر نورسيده^٣

١ ماجستير في الأدب العربي، جامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: rastegareleha819@gmail.com

٢ الكاتب المسؤول: أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: habibkeshavarz@gmail.com

٣ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: noreasideh@semnan.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	في أواخر عقد الستينيات من القرن الماضي، شهد العالم تغييرات اجتماعية عميقة، ومن أبرز هذه التغييرات انتشار الأفكار النسوية ودراسة جنس اللغة في مجال الأدب. في هذا السياق، قدمت روبن ليكوف، إحدى علماء الاجتماع المشهورين، من خلال كتابها "اللغة ومكانة المرأة"، واحدة من أحدث النظريات في اللغة والجنس. حيث قامت بدراسة الاختلافات في أسلوب لغة النساء والرجال مع الأخذ في الاعتبار المكانة الاجتماعية للنساء، وقامت بتصنيف المكونات الضرورية لفهم هذه الاختلافات ضمن ثلاثة محاور: المفردات، والنحو، والصوت. تسلط هذه الدراسة الضوء على اللغة النسائية في رواية "الفتاة الأخيرة" للكاتبة ناديا مراد، مستخدمة المنهج الوصفي-التحليلي بالاعتماد على نظرية ليكوف في علم اللغة الاجتماعي، وتهدف الدراسة إلى تحديد مدى التداخل بين النظرية المذكورة والرواية. أظهرت البيانات الناتجة عن هذا البحث أن الكاتبة قد استخدمت بشكل فعال في محور المفردات عناصر اللغة النسائية، بما في ذلك المعززات، وألفاظ الشك، وألفاظ القسم، وألفاظ الألوان، والألفاظ العاطفية. كما يتضح في اللغة النحوية استخدام الجمل غير المكتملة، والجمل الاستفسارية، والجمل التعجبية. على سبيل المثال، من بين تسعة (٩) ألفاظ قَسَم تم استخدامها في الرواية، استخدمت ستة منها بشكل خاص من قبل النساء. بالإضافة إلى ذلك، من إجمالي ٣٦ لفظاً يتعلق بالألوان في الرواية، تشير ٣٣ منها إلى النساء. تعكس هذه النتائج التأثير الملحوظ للغة النسائية على الهيكل الخطابي للرواية، وتؤكد على الخصائص الخاصة بلغة النساء في النص الأدبي.
تاريخ الاستلام: ٢٤ يناير ٢٠٢٤	
تاريخ المراجعة: ١١ أبريل ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٢٨ مايو ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ١١ سبتمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	علم اللغة الاجتماعي، جنس اللغة، روبن ليكوف، "الفتاة الأخيرة"، ناديا مراد.

الاقباس: رستكار، الهام وزملاؤها. (١٤٠٤). «دراسة اللغة النسائية في رواية "الفتاة الأخيرة" للكاتبة ناديا مراد وفقاً لنظرية روبن ليكوف». *بحوث في النثر العربي*، ٢ (٣). صص:

<https://doi.org/10.22091/npa.2025.12213.1028>. ١٧-٣٤





بررسی زبان زنانه در رمان «الفتاة الأخيرة» اثر نادیا مراد بر اساس نظریه رابین لیکاف

الهام رستگار^۱ ID، حبیب کشاورز^۲ ID و علی اکبر نورسیده^۳ ID

۱ کارشناس ارشد ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: rastegarelahe819@gmail.com

۲ نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: habibkeshavarz@gmail.com

۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: noresideh@semnan.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
در اواخر دهه شصت میلادی، جهان شاهد تغییرات عمیق اجتماعی بود که یکی از مهم‌ترین این تغییرات، رواج تفکرات فمینیستی و بررسی جنسیت زبان در حوزه ادبیات است. در این راستا، رابین لیکاف، یکی از جامعه‌شناسان معروف، با نگارش کتاب "زبان و جایگاه زن"، یکی از نوین‌ترین نظریه‌های زبان و جنسیت را ارائه داد. او با توجه به جایگاه اجتماعی زنان، به بررسی تفاوت‌های سبک زبان زنان و مردان پرداخت و مؤلفه‌های ضروری برای درک این تفاوت‌ها را در سه محور واژگان، دستور و آوا دسته‌بندی کرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر نظریه جامعه‌شناسی زبان لیکاف، به بررسی گفتار زنانه در رمان «الفتاة الأخيرة» نوشته نادیا مراد می‌پردازد و هدف آن مشخص کردن میزان هم‌پوشانی نظریه مذکور در رمان است. داده‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که نویسنده به‌طور مؤثری در محور واژگان از عناصر زبان زنانه، از جمله تشدیدکننده‌ها، تردیدنماها، سوگندواژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها و واژگان عاطفی بهره برده است. همچنین در زبان دستوری، استفاده از جملات نیمه‌تمام، جملات پرسشی و تعجیبی مشهود است. به‌عنوان مثال، از میان نه (۹) سوگندواژه‌ای که در رمان استفاده شده، شش مورد آن به‌طور خاص توسط زنان به کار رفته است. همچنین از ۳۶ رنگ‌واژه موجود در رمان، ۳۳ رنگ‌واژه مختص زنان است. این نتایج نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه زبان زنانه بر ساختار گفتمانی رمان و تأکید بر ویژگی‌های خاص زبان زنان در متن ادبی است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی زبان، جنسیت زبان، رابین لیکاف، «الفتاة الأخيرة»، نادیا مراد.

استناد: رستگار، الهام و همکاران. (۱۴۰۴). «بررسی زبان زنانه در رمان «الفتاة الأخيرة» اثر نادیا مراد بر اساس نظریه رابین لیکاف». نشر پژوهی عربی، ۲

(۳). صص: ۳۴-۱۷. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.12213.1028>



(۱) مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی و ابزار انتقال ایده‌ها، افکار و احساسات است که نقش مهمی در شکل‌گیری هویت انسانی دارد. به همین دلیل، زبان و جامعه همواره با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند و این ارتباط منجر به ظهور نظریات مختلفی در این زمینه شده است. به عبارت دیگر، نمی‌توان عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی را در تولید و شکل‌گیری زبان توسط انسان نادیده گرفت، زیرا این عوامل به تعیین نحوه بیان و درک معنای زبان کمک می‌کنند (اوگریدی، ۱۳۹۴ ش: ۶۳). با توجه به اینکه زنان در زمینه‌های مختلف جامعه حضور داشته و باعث تشکیل بخش بزرگی از فرهنگ می‌شوند، کنش‌گری‌ها و نقش آنان که یک مسأله اجتماعی بوده بر ادبیات اثرگذار بوده و می‌توان آن را در مطالعات جنسیتی ادبیات ملل مختلف مورد بررسی قرار داد. به دلیل اینکه متغیرهای زبان جنسیت رابطه مستقیم با انگاره‌های اجتماعی داشته، بنابراین زبان قابلیت این را دارد که به سادگی حقیقت اجتماعی-جنسیتی زبان را در گفتار و نوشتار منعکس کند. در واقع زبان ابزاری رسانه‌ای است که باعث شکل‌گیری هویت و جایگاه جنسیتی افراد در جامعه می‌شود (آبوب، ۱۳۸۷ ش: ۹۳).

(۱-۱) بیان مسأله

هنگامی که توجه اندیشمندان جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی به مقوله تفاوت‌های جنسیتی و اثرات آن بر زبان معطوف شد، نظریات متعددی پیرامون این موضوع پدیدار شد و هر یک از آن‌ها به بررسی جنبه‌ای پرداختند. رابین لیکاف (Robin Tolmach Lakoff) فرانسوی که در زمان خود یکی از جامعه‌شناسان مشهور بود، با توجه به سه جنبه واژگانی، دستوری و آوایی نظریه‌ای فراگیر ارائه داد که تاکنون نیز یکی از نوین‌ترین نظریه‌ها در زمینه زبان و جنسیت بوده است (فتوحی، ۱۳۹۵ ش: ۱۰۳). با توجه به تاثیرگذاری تغییر و تحولات اجتماعی بر سبک زبان، جنگ‌ها و موضوعات اجتماعی منفی می‌تواند باعث شکل‌گیری ادبیاتی خاص شود. جنگ‌های متعدد در کشورهای عربی در دوره معاصر باعث شد موضوعات اجتماعی رنگ و بوی جدیدی به خود گرفته و مسائلی که در گذشته از اهمیت چندانی برخوردار نبوده، اکنون مورد توجه قرار گیرد. یکی از این مسائل حضور داعش در کشورهای عراق و سوریه بوده که اثرات این جنگ بر ابعاد فرهنگی، اجتماعی، هویتی و سیاسی این دو کشور تاکنون محسوس است. نادیا مراد یکی از دخترانی است که با حضور خود در این فضا شاهد خشونت‌ها و اعمال مجرمانه آنان بوده و با نگارش دیده‌ها و تجربیات خود و گفته‌های دختران و زنانی که به همین وضع دچار بوده‌اند، رمانی به نام «الفتاة الأخيرة (قصتي مع الأسر ومعركتي ضد تنظيم داعش)» نوشته است. رمان مذکور در انتشارات التنوير در سال ۲۰۱۹ در بیروت به چاپ رسیده است. همچنین این رمان با عنوان «آخرین دختر؛ سرگذشت من از اسارت و مبارزه با خلافت اسلامی داعش» توسط سمیرا چوپانی به فارسی ترجمه شده است. نویسندگان این رمان یک زن است و ویژگی‌های زبان زنانه نیز در این رمان به وضوح قابل مشاهده است، بنابراین رمان مذکور قابلیت بررسی بر اساس نظریه زبان و جنسیت رابین لیکاف را داشته و این پژوهش در تلاش است به دو سؤال ذیل پاسخ دهد:

۱- نادیا مراد در رمان «الفتاة الأخيرة» تا چه حد از مؤلفه‌های زبان زنانه لیکاف بهره برده است؟

۲- نمودهای جنسیتی اثرگذار در سبک نگارش رمان کدامند؟

۱-۲) پیشینه پژوهش

با مراجعه به پایگاه‌های پژوهشی داخلی و بین‌المللی پژوهش‌هایی یافت شد که به کاربرت نظریه رابین لیکاف در آثار داستانی ایرانی و عربی پرداخته‌اند که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود:

معصومه احد بیگی (۱۴۰۱ش)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی مؤلفه‌های زبان زنانه در رمان "برید اللیل" هدی برکات بر اساس الگوی رابین لیکاف»، پس از ارائه توضیحاتی پیرامون نظریات زبان‌شناسی به ویژه نظریه لیکاف به بررسی مؤلفه‌های نظریه لیکاف در رمان «برید اللیل» پرداخته و در نهایت به این نتیجه رسیده که استفاده از صفات و سؤالات کوتاه کاربرد بیشتری در ایجاد این زبان زنانه داشته است.

فاطمه غلامی تروجنی (۱۴۰۱ش)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان با عنوان «بازتاب زبان زنانه در رمان "فی قلبی أنثی عبرية" از خوله حمدی با تکیه بر نظریه رابین لیکاف» با در نظر گرفتن سطوح آوایی، واژگانی، بلاغی و دستوری به بررسی زبان زنانه در این رمان پرداخته و مشخص ساخته که خوله حمدی توانسته با کاربرد مناسب نمودهای زبان زنانه، به تحولات عمیق حوزه زبان زنان راه یابد.

زهرا فرید و رقیه رستم پور ملکی (۱۴۰۱ش)، در مقاله «بررسی زبان زنانه در رمان "طیور أیلول" إمیلی نصرالله بر اساس نظریه لیکاف» پس از معرفی نظریه رابین لیکاف به عنوان نظریه‌ای جامع به منظور بررسی زبان زنانه در متون ادبی، به بررسی این نظریه در رمان مذکور پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که تمامی سطوح این نظریه در رمان وجود داشته است.

فائزه و عبدالباسط عرب یوسف آبادی (۱۳۹۷ش)، در مقاله «نشانگرهای جنسیتی در رمان أعشقني و پرنده من بر اساس الگوی رابین لیکاف»، با رویکرد تطبیقی به بررسی نشانگرهای زبان زنانه در دو مذکور پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده که نویسنده در نگارش رمان پرنده من بیشتر به شاخصه‌های نظریه لیکاف توجه داشته است.

زارع برمی (۱۳۹۷ش) در مقاله خود با عنوان زنانه‌نویسی از جنگ ۲۰ مارس ۲۰۰۳م در عراق (اشعار بشری البستانی) با بررسی موضوع به این نتیجه رسیده است که نگاه زنان به جنگ بیشتر به آسیب‌های افراد غیر نظامی از جنگ توجه دارد، در حالی که نگاه مردان به دور از خانواده و مسائل مرتبط با آن است.

عطیه یوسفی و بتول مشکین فام (۲۰۲۱م)، در مقاله «المفردات الحسية في اللغة العربية دراسة نسوية» با تکیه بر نظریه رابین لیکاف به بررسی حواس پنجگانه زنان در دو رمان «الأماس والنساء» و «سرمدة» که یکی اثر نویسنده خانم و دیگری آقا بوده پرداخته‌اند و در پایان مشخص گردیده که نویسنده خانم به ویژگی‌های حواس پنجگانه خانم‌ها توجه بیشتری داشته و توانسته با استفاده از واژگان و جملات مربوط به این امر، در رمان فضایی مناسب با شخصیت‌های زنان ایجاد کند.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه ادبیات معاصر و تحلیل زبان‌شناختی، مشخص شد که موضوع «بررسی زبان زنانه در رمان «الفتاة الأخيرة» اثر نادیا مراد بر اساس نظریه لیکاف» تاکنون مورد توجه و بررسی پژوهشگران قرار نگرفته است. این واقعیت نشان‌دهنده یک خلأ مهم در ادبیات تحقیقی مرتبط با آثار نادیا مراد و به ویژه زبان زنانه و نقش آن در شکل‌دهی به هویت و تجربه‌های زنان در جامعه معاصر است. نظریه لیکاف، با تمرکز بر رابطه زبان و جنسیت و تأثیر آن بر ساختارهای اجتماعی، ابزاری قدرتمند برای تحلیل عمیق‌تر متن فراهم می‌آورد و امکان درک پیچیدگی‌های

زبانی و بلاغی را در آثار زنان نویسنده به وجود می‌آورد. این پژوهش از این بابت دارای نوآوری و اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا با پر کردن این خلأ به بررسی دقیق‌تری از زبان زنانه و مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی آن در رمان «الفتاة الأخيرة» می‌پردازد و می‌تواند به درک بهتری از چالش‌ها و تجربیات زنان در دنیای ادبیات کمک کند.

۲) چارچوب نظری

۲-۱) مفهوم‌شناسی ادبیات زنانه

ادبیات زنانه و زنانه‌نویسی یکی از موضوعات نوین در عرصه ادبیات معاصر بوده که تا کنون تعریف جامعی از آن ارائه نشده و میان صاحب‌نظران ادبیات به منظور رسیدن به تعریف مطلوب این موضوع اختلافاتی مشاهده می‌شود. یکی از عمده مسائلی که محققان در ایجاد زبان زنانه به آن معتقدند، «حضور زنان در جامعه به عنوان انسان‌های مستقل از مردان و اعتراض به حقوق نادیده شده و عدم آزادی آنان باعث رواج ادبیات زنانه و مبانی آن شد» (برهومة، ۲۰۰۲م: ۱۲۵). اگر چه برخی با اصطلاح‌های مربوط به این موضوع مخالفند و بر این باورند که ادبیات زنان در ادبیات عام تنیده شده است، اما افرادی برخلاف این عقیده متصور بوده و این موضوع را شکلی جدید از نوشتار ادبی به شمار می‌آورند. ناتالی ساروت (Nathalie Sarraute) رمان‌نویس فرانسوی (وفات ۱۹۹۹م) بر این باور است که ادبیات، تنها ادبیات بوده و جنسیت نویسنده در خلق آثار ادبی دخالت ندارد. «مبنای عقیده وی عدم تفکیک سایر انواع ادبی مانند موسیقی یا فلسفه به دو جنسیت زنانه و مردانه بوده که تفاوتی میان زبان دو جنسیت وجود نداشته و حتی با وجود آثار متعددی که توسط ادیبان زن خلق شده، زمان مطالعه و بررسی این آثار به هیچ وجه نمی‌توان شاهد تفاوت‌های جنسیتی بود» (بهمنی مطلق، ۱۳۹۳ش: ۷). نویسندگان دیگری مانند ویرجینیا وولف (Adeline Virginia Woolf) با ساروت هم عقیده بوده و او را اولین شخصی دانسته‌اند که زن و مرد را بدون در نظر گرفتن مسائل ذاتی توصیف کرده و با ارائه نظریات مختلف باعث ایجاد مسیرهای جدید برای زنان به منظور دسترسی به ادبیات و کتاب شد. بدین منظور، موضوع ادبیات زنانه همواره مورد کشمکش بوده است (الظاهر، ۲۰۰۱م: ۸۹).

زنان به ادبیاتی نیاز دارند که بتواند میان هویت آنان و ادبیات ارتباطی برقرار کند و در برگیرنده تمامی ویژگی‌های هویتی و جنسیتی آنان بوده و بتوان آن را ادبیات ویژه آنان نامید. با توجه به اینکه زنان یکی از ارکان مهم و تاثیرگذار جامعه هستند، بدین بابت وجود ادبیات زنان یکی از اساسی‌ترین نیازهای یک جامعه است؛ چرا که باعث آشنایی بیشتر جامعه با هویت زنان شده و می‌توان دیدگاه منفی و تبعیض جنسیتی را از بین برد. با بررسی نظرات مختلف، مشخص گردید که نگرش نظریه‌پردازان مختلف به ادبیات زنانه و زنانه‌نویسی به دو دسته مخالف و موافق تقسیم می‌شود. گروه موافق بر این باورند که عواملی چون وراثت، عقاید، هویت و استعداد باعث اثرگذاری بر زبان ادبی شده و تفاوت‌های فردی و هویتی زنان و مردان باعث ایجاد ادبیاتی کاملاً مختلف شده است (سعداوی، ۱۹۹۰م: ۱۷۳). این عقیده در میان گذشتگان نیز مرسوم بوده که نمونه بارز آن را می‌توان در میان نظریات عبدالحمید کاتب (۷۵۰م) مشاهده کرد. وی معتقد است: «بهترین گفتار، گفتاری است که بیانش مردانه و درون مایه‌اش زنانه و لطیف باشد» (حفناوی، ۲۰۱۱م: ۸۳). با مراجعه به این نظریه، نوعی تقسیم‌بندی فرهنگی نمایان می‌شود که در آن زبان و اصطلاحات مردانه از موقعیت بالاتری نسبت به زبان زنانه برخوردارند و بیان مردانه به عنوان قالب اصلی ارتباطی تلقی می‌شود. در دوره معاصر نیز، چنین باوری ادامه دارد و زبان مردمحور به عنوان ویژگی غالب زبان شناخته می‌شود. این امر ناشی از سلطه‌ای است که مردان به زبان

داده‌اند و به تبع آن، زبان را به ابزاری برای تبیین و تحمیل قدرت خود تبدیل کرده‌اند. در حالی که زنان با وجود دارا بودن روحی لطیف و بلندپرواز، مستحق گفتمان مردانه نبوده و نیاز به سبکی دارند که با حس و حال و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها هماهنگی داشته باشد. بر این اساس، می‌توان تفاوت‌های ملموسی را در نوشتار زنان نسبت به مردان مشاهده کرد که به وضوح نمایانگر این نیاز عمیق به ایجاد صدایی منحصر به فرد و متناسب با شخصیت‌های خود است. بدین ترتیب ادبیات زنانه محدود به آثاری نبود که زنان آنان را به وجود آورده‌اند و این ادبیات شامل ویژگی‌های زنان است. تا جایی که ممکن است نویسنده اثر، مرد باشد اما نمودهای زنانه بر آن حاکم باشد. نویسندگان و پژوهشگران عرب به این ادبیات توجه ویژه داشته‌اند که می‌توان از نوال سعداوی و عبدالله الغدومی نام برد.

ادبیات زنانه پیشینه‌ای طولانی دارد. با توجه به اینکه مبانی نظری و جنبه‌های اساسی آن مشخص نشده بود، باعث شده در دوره معاصر این موضوع ادبی موضوعی جدید به نظر برسد. اصطلاح زنانه نویسی به معنای بررسی ابعاد جنسیتی در زبان بوده که به کاوش تفاوت‌های کنشی زبان زنان و مردان پرداخته و مضامین، کاربردها، تفاوت‌های آوایی، واژگانی و نحوی زبان زنانه و مردانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تفاوت‌ها باعث ایجاد بسامد مختلف زبانی شده و ساختارهایی از پیش تعیین شده مانند جملات کوتاه، واژگان، زبان معیار و حالت‌های بیانی ویژه‌ای برای این امر را تدارک دیده و برچسب زبان زنانه را با خود حمل می‌کند (طریف خولی، ۲۰۱۴م: ۱۴۵). سؤالی که در این قسمت به وجود می‌آید این است که آیا ساختارهای ادبی مربوط به زنان از پیش تعیین شده و تنها در برخی از متون قابل بررسی است؟ لیکاف در پاسخ به این سؤال معتقد است زبان زنان سبکی ویژه خود داشته و دارای ویژگی‌های منحصر بفردی هست که از اقتدار کافی برخوردار نبوده و با زبان مردان تفاوت‌های اساسی دارد. این اعتقاد لیکاف مهر تاییدی بر نظریه جامعه‌شناسانی از جمله «یاکوبسن» (Roman Jakobson) بوده که مهم‌ترین وظیفه زبان را ارتباط میان افراد می‌دانند (لیکاف، ۱۴۰۳ش: ۷۵).

۲-۲) نظریه رابین لیکاف

رابین لیکاف زبان زنانه را به عنوان زبان ضعیف دانسته و دلیل آن را در جایگاه طبیعی مردان در استفاده از زبان می‌داند. به عقیده وی زن در تلاش است تا جایگاهی متناسب با ویژگی‌های هویتی خود در جامعه بیابد؛ به همین دلیل می‌کوشد با گفتاری مؤدبانه سخن بگوید تا از این طریق بتواند نظر اطرافیان را به سخن خود جلب کند (تانگ، ۱۳۸۷ش: ۸۳). نظریه لیکاف را می‌توان بهترین تلاش نظریه پردازان در زمینه تفاوت‌های جنسیتی کلامی دانست. وی بر این باور است که تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در نتیجه نابرابری‌های اجتماعی صورت گرفته و باعث بازتاب تفاوت‌های اجتماعی و هویتی هر یک از گروه‌های جنسیتی شده است. لیکاف در کتاب زبان و جایگاه زن تفاوت‌های زبان زنانه و مردانه را بیان کرده است. وی در این کتاب بیان کرده که زبان مرسوم زنان در جامعه مورد ظلم واقع شده و استفاده از زبان معیار مردان باعث این ظلم شده است. سیزده مشخصه‌ای که این نظریه پرداز در کتاب خود بیان کرده به این صورت است:

۱- زنان مشخصات آوایی را با دقت کمتری به کار می‌برند.

۲- تنوع بیشتر لحن و آهنگ در گفتار زنان.

۳- وجود احساسات و کلمات مصغر در کلام زنان

۴- استفاده بیشتر از تقویت کننده‌های بیانی توسط زنان و استفاده از افعال عاطفی.

- ۵- استفاده از کلام های مبهم و کنایه‌ای بیشتر توسط زنان.
- ۶- استفاده بیشتر از پاسخ‌های غیر صریح توسط زنان.
- ۷- الگوهای گفتاری زنان به پرسش‌ها و تردید نماها وابسته بوده و به طور کلی گفتمان زنانه بر این اساس شناخته می‌شود.
- ۸- جان‌دار بودن گفتمان زنانه نسبت به مردان.
- ۹- مؤدب‌تر بودن زنان در زمان سخن گفتن.
- ۱۰- عدم پابندی به اعتقادی واحد در زبان زنانه بیشتر به چشم می‌خورد.
- ۱۱- گفتمان زنانه نسبت به گفتمان مردانه علاقه بیشتری به پایان دادن کلام دارد.
- ۱۲- زنان از ارتباطات غیر کلامی مانند حرکت دست‌ها و آهنگ کلام بیشتری نسبت به مردان استفاده می‌کنند.
- ۱۳- زنان نسبت به استفاده از قواعد دستوری حساس‌تر بوده و از عبارات عامیانه (کوچه بازاری) کمتری استفاده می‌کنند (لیکاف، ۱۴۰۳: ۵۶-۶۲).

لیکاف در تبیین نظریه خود از ویژگی‌های زبانی استفاده می‌کند که دارای ساختار نظام‌مند بوده و مصداق‌های مختلفی را برای ارائه این نظریه از میان بررسی آثار ۴۰ شاعر زن و ۲۰ شاعر مرد انتخاب کرده و جامعه آماری وی را تشکیل می‌دهد (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۴۶-۴۷). لیکاف در نظریه خود ابتدا بر اساس دستاوردهای علمی دانشمندان مغز و اعصاب به بیان ساختار مغز زنان و مردان پرداخته و به این نتیجه رسیده که قسمتی از مغز انسان که جایگاه بروز احساسات مختلف بوده و با اسم بادامه شناخته می‌شود، دارای حجم بیشتری در مغز زنان بوده و به همین دلیل احساسات زنانه در زبان زنان بیشتر حضور داشته و رُک‌گویی و عاطفه بیشتری دارد. نظریه لیکاف بر چهار محور واژگان، نحو، آوایی و ارتباطی استوار بوده و به طور کلی به بررسی زبان زنان از نظر سبکی می‌پردازد (لیکاف، ۱۴۰۳: ۸۰-۸۳).

لیکاف در محور واژگانی معتقد است زنان از اسامی مصغّر و واژگان زیبا بیشتر استفاده کرده و استفاده آنان از صورت‌های عاطفی (صفات) بیشتر بوده و این کار باعث افزایش جنبه احساسی گفتار می‌شود. همچنین آنان از قیدهای تعدیلی که باعث شک و تردید شده استفاده کرده و دایره گسترده تری از رنگ‌های مختلف دارند که در این زمینه از مردان دقیق‌تر هستند. همچنین آنان از زشت‌گویی خودداری کرده و از واژگان صریح‌تر بهره می‌برند (رید، ۱۳۸۵: ۹۲). در زمینه محور نحوی، لیکاف بر این باور است که تغییر در عناصر جمله باعث مغایرت در هدف و سبک‌گویی شده و باعث القای معانی مختلف می‌شود. در زمینه سبکی، زنان از نظر لیکاف از سؤالات غیر مستقیم و کوتاه به منظور تأیید موضوعات مطرح شده، استفاده کرده و لحن آنان به گونه‌ای بوده تا بتوانند قاطعیت از دست رفته خود را بیان کرده و تأیید اطرافیان را جلب کنند (لیکاف، ۱۴۰۳: ۸۳). فتوحی در مورد سبک بیانی زنان معتقد است: «میان جملات زنان، پیوندهای مختلف به چشم خورده و آنان با استفاده از ساخت‌های همپایه، ساختارهای دستوری مرکب و پیچیده به وجود می‌آورند که درک صحیح آن‌ها نیازمند فرایندهای پیچیده ذهنی است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۴۸). یکی دیگر از متغیرهای بررسی شده در نظریه لیکاف، مقوله آوای زبان است. زنان در رعایت قواعد آواشناسی، ضعیف‌تر از مردان بوده و با توجه به حضور جنبه احساساتی در گفتمان آنان، شاهد لحن احساسی، منفعلانه و خجول در زبان آنان می‌باشیم (لیکاف، ۱۴۰۳: ۹۹). لیکاف در نظریه خود در مرحله ارتباطی پابند به ویژگی‌هایی بوده که گفتار زنانه را از شوخ طبعی خالی دانسته و بر این باور است که سخنان آنان توسط شخصیت‌های مردانه بیشتر قطع شده و گفتمان دو زن بیشتر برپایه همدلی

و مساعدت بوده و ابراز احساسات در کلام آنان بیشتر به چشم می‌آید. همچنین آنان از نمودهای ارتباطات غیر کلامی بیشتر استفاده می‌کنند.

در واقع چهار محور ذکر شده باعث ارائه تصویری جامع از زبان زنانه از نظر لیکاف شده و او در جمع‌آوری مؤلفه‌های چنین نظریه‌ای به مسائل روانشناسانه، جنسیت، هویت و فرهنگ زنان توجه داشته و با استفاده از دید واقع‌بینانه در تلاش است روحیات و طرز گفتار زنان را طبق الگویی سبکی مورد بررسی قرار دهد.

۲-۳) گذری بر سرگذشت نادیا مراد و رمان «الفتاة الأخيرة»

نادیا مراد، زاده‌ی سال ۱۹۹۳ میلادی، دختری از اقلیت ایزدی کردی، اهل روستای "کوجو" واقع در سنجار استان موصل است. پس از اشغال روستای کوجو توسط داعش، بسیاری از اهالی آن روستا به ویژه مادر و شش برادر نادیا به قتل رسیدند. نادیا سپس ربوده شد و در طول مدت اسارتش، تحت انواع شکنجه‌ها و آزارهای غیرانسانی، از جمله تجاوز قرار گرفت. او توانست پس از مدتی از چنگال داعش بگریزد و خود را به محلی امن برساند. پس از فرار، نادیا به آلمان منتقل شد و تحت درمان و معالجه قرار گرفت. در اروپا، او در مصاحبه‌های تلویزیونی و ملاقات‌های دیپلماتیک متعددی شرکت کرد، از جمله در شورای امنیت سازمان ملل. در سال ۲۰۱۸، نادیا مراد به عنوان سفیر صلح، برنده‌ی جایزه نوبل صلح شد و به خاطر شجاعت و فداکاری‌اش در مبارزه با خشونت‌های جنسی و نقض حقوق بشر در برابر زنان، تقدیر گردید.

رمان «الفتاة الأخيرة» روایت فراز و نشیب زندگی دختری است که توانسته از چنگ داعش جان سالم به در برد. وی در این رمان، سرگذشت خود از قبل از دوران اسارت، سختی‌ها و رنج‌هایی که در زمان اسارت متحمل شده و چگونگی رهایی‌اش از داعش را روایت می‌کند. جَنَّا کَرَا جَسْکِی (Jenna Krajeski) روزنامه‌نگار نیویورکی، که بیش از یک دهه تجربه‌ی زندگی و گزارش در خاورمیانه را دارد نیز همراه نادیا به روایت سرگذشت او می‌پردازد.

۳) بررسی زبان زنانه در رمان «الفتاة الأخيرة»

به منظور بررسی نمودهای جنسیتی در رمان و سبک نویسنده از شاخصه‌های زبان زنانه، هر محور به طور جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مثال‌هایی از متن رمان به عنوان شواهد ارائه می‌شود. این رویکرد تحلیلی باعث می‌شود که بتوان به عمق و تنوع الگوهای زبانی که نویسنده برای بیان تجربیات و احساسات شخصیت‌های زنانه به کار می‌برد، پی برد و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت و نحوه‌ی ارتباط آن‌ها با محیط اجتماعی و فرهنگی را مورد بررسی قرار داد. از این طریق به درک بهتری از ویژگی‌های خاص زبان زنانه و نحوه‌ی بکارگیری آن در روایت‌های داستانی دست خواهیم یافت.

۳-۱) سطح واژگانی

استفاده زنان از برخی اصطلاحات و واژگان باعث شده زبان زنانه صورت گرفته و این عنوان به مهارت نویسنده بستگی دارد. استفاده به هنگام از واژگان زنانه، باعث می‌شود نویسنده بیشتر به دنیای زنان ورود کرده و آن را در قالب کلمات به مخاطب ارائه کند. در رمان «الفتاة الأخيرة» نویسنده به دلیل نمایش جایگاه زنان در دوران حضور زنان در وجود داعش و گفتمان آنان، از واژگانی استفاده کرده که حاصل تجربیات آنان در محیط اجتماعی و فرهنگی آن دوره بوده است. نویسنده ۸۰ مرتبه از واژگان مرتبط با امور زنانه، نگرانی‌ها، روزمرگی‌ها، وسایل زنانه و مشکلات آنان استفاده کرده و تمامی این واژگان حداقل یک مرتبه توسط شخصیت‌های زن داستان بیان شده است. در این میان واژگان مربوط به حضور

زنان که در بند داعش هستند، بیشترین نمود را داشته به صورتی که واژه «سبیّة» (به معنای زن اسیر) با هجده مرتبه، پر بسامدترین واژه بوده که نویسنده با تکرار این واژه در نظر دارد حضور داعش را تهدیدی جدی برای زنان دانسته و بر این باور است تا زمانی که داعش در آن محیط حضور دارد، جامعه، محیطی امن برای زنان نبوده و باعث افول شأن اجتماعی زنان می‌شود: «أنا، السبيّة الهاربة؟ أم أنت، السّي الذي غادر الموصل والذي ساعدني على الفرار» (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۶). این جمله که توسط شخصیت اصلی داستان (نادیا مراد) ذکر شده است، نشان‌دهنده باور پذیری این موضوع بوده که زنان، تنها جایگاه خود در دوره حضور داعش را یک برده می‌دانستند و زمانی که نمی‌توانستند به وظایف خود عمل کنند، احساس ناکارآمدی به آنان دست می‌داده است: «لا يحرم ممارسة الجنس مع السبيّة الحائض» (همان: ۱۰۳). نویسنده با استفاده از چنین واژه‌ای در نظر دارد نقشی که جامعه به زن داده را بیان کرده و همچنین در تلاش است، ارزش زن را در آن دوره به نمایش بگذارد. همچنین نویسنده با استفاده از واژه‌ای مانند «مکیاج» در نظر دارد حس زنانگی شخصیت‌های زن داستان را در رمان حفظ کرده و بدین وسیله، وسایلی که به زنان مربوط بوده را با حسی زنانه در مقابل هجوم وحشیانه نیروهای داعش حفظ کرده است. نویسنده در مقابل استفاده از واژگان زنانه، به واژگانی که دال بر اعمال زور و نیروی مردانه بوده اشاره داشته و در تلاش است با تکرار واژگان مربوط به مردان، جایگاه اجتماعی زنان را به تصویر کشیده و با ارائه نمایی کلی از نابرابری میان جنسیت زنان و مردان، مخاطب را با وضعیت حاکم بر وضعیت اجتماعی زنان آشنا کرده و همچنین دلایل هولناک بودن حضور داعش در کشورهای مختلف را بیان کند. از نمونه واژگان مربوط به مردان که بیانگر قدرت و اعمال زور بوده می‌توان به واژگانی همچون «مسدّس» اشاره کرد که ۹ مرتبه در این رمان تکرار شده و نویسنده تمامی این نه مرتبه را در رابطه با مردان بیان کرده است: «وإذا بأحد المسلّحين يصبوب مسدسه نحو فتاة صغيرة» (همان: ۷۲). بنابراین دایره لغات زنان محدود بوده و کلمات تکراری بیشتری در سخنان آنان دیده می‌شود. همچنین توصیف صحنه‌ها توسط آنان با دقت و ارائه جزئیات بیشتری همراه بوده است. با توجه به بسامد مکرر واژگان دسته فوق، به نظر می‌رسد نویسنده با استفاده از تضاد واژگان زنانه و مردانه در تلاش است تفاوت‌های رفتاری و اجتماعی دوره‌ای که رمان در حال بیان آن است را به نمایش بگذارد.

۳-۱-۱) سوگندواژه‌ها

سوگندواژه، واژه‌ای است که صاحب کلام از آن برای تأکید کلام خود استفاده کرده تا با این کار شک و تردید مخاطب را از بین برده و باعث افزایش اعتماد وی گردد. این دسته از واژگان متعلق به مسائل دینی و مذهبی و یا ارزشمند بوده و گوینده به تناسب موقعیت از آن‌ها استفاده می‌کند (کرس میر، ۱۳۸۷ش: ۹۳). لیکاف بر این باور است چون زنان از جایگاه اجتماعی پایین تری برخوردار هستند، ناچارند برای جلب اعتماد مخاطب از قسم استفاده کنند (مدرسی، ۱۳۶۱ش: ۸۶). در رمان «الفتاة الأخيرة» سوگندواژه‌ها حضور محسوسی داشته و شخصیت‌های مختلف از سوگند به منظور اثبات حرف خود بهره برده‌اند. در این میان نه سوگند واژه در رمان وجود داشته که سه مورد این قسم‌ها مربوط به شخصیت‌های مرد و شش مورد آن‌ها مربوط به شخصیت‌های زن بوده است: «تقسم أدكي أنّها سمعت يوما أحدهم يصفها بأنّها» (باریس سنجار) (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۹). در این نمونه، عاتکه برای قاطعیت سخنان خود قسم خورده است. بررسی سوگندواژه‌ها در این

رمان نشان می‌دهد هدف استفاده نویسنده از قسم، بیان خضوع و احساس ترس دختران و زنان در فضایی بوده است که نیروهای داعش حضور داشته‌اند و زنان برای اینکه به دام سربازان نیفتند از سوگندهای فراوان استفاده می‌کنند. ممکن است کم بودن سوگندواژه‌های این رمان اعتقاد شخصیت اصلی داستان «نادیا» بوده که از تبار ایزدی بوده و مسلمان نیستند. به همین دلیل قسم خوردن در این شخصیت، نسبت به شخصیت‌های مسلمان که به عنوان شخصیت‌های ثانویه در رمان حضور دارند، بسیار کمتر بوده است. از سویی دیگر، مشاهده می‌شود سوگند واژه در این رمان به منظور ابراز خشم و عصبانیت بوده؛ به صورتی که به منظور تثبیت کلام از قسم استفاده شده است: «نقسم بالله وعلى القرآن أن ما من أحد سیری هذا إلا نحن ورؤساؤنا» (مراد، ۲۰۱۹: ۱۸۳).

۳-۱-۲) واژگان عاطفی

واژگانی وجود دارند که بار عاطفی بالایی دارند و احساسات فردی را به تصویر می‌کشند. به عبارت دیگر، با استفاده از این واژگان، فرد تلاش می‌کند همدردی خود را با سایر شخصیت‌ها ابراز کرده و فضایی عاطفی برای سخنانش ایجاد کند. حضور این واژگان در زبان زنانه به طور قابل توجهی بیشتر از زبان مردانه مشاهده می‌شود؛ زیرا زنان در گفتمان خود می‌کوشند مخاطب را در گفتگو شریک کرده و با این شیوه، علاوه بر افزایش بار عاطفی، به آداب و ادب گفتمانی پایبند بمانند. این ویژگی باعث می‌شود که ارتباطات زبانی زنان به طور معمول حاوی ظرافت‌ها و تأثیرات عاطفی بیشتری باشد که به درک عمیق‌تری از تجربیات و احساسات آن‌ها کمک می‌کند (کرس میر، ۱۳۸۷: ۱۰۳). لیکاف بر این باور است «زنان با زبان قلبشان می‌نویسند و مردان با زبان عقلشان. به همین دلیل زنان به خویشتن توجه دارند و مردان به دنیا» (لیکاف، ۱۴۰۳: ۱۷۴). استفاده از واژگانی که بر علاقه و عشق دلالت دارند در زبان زنانه از بسامد بالایی برخوردار بوده که این امر نشأت گرفته از جهان‌بینی آنان است. به عبارتی دیگر، استفاده از واژگان عاطفی مانند: دوست داشتن، عاشق بودن، کوجولو، گناه داشتن و دلسوزی از واژگانی است که توسط شخصیت‌های زن رمان استفاده شده است: «الشوق إلى مكان فقدته يجعلك تشعر وكأنك تلاشيت بدورك» (مراد، ۲۰۱۹: ۲۱۲). شخصیت اصلی در این قسمت، زمانی که به آلمان رفته تا در این کشور پناهنده شود، دلتنگ وطن خود شده و از واژه دلتنگی که نوعی واژه عاطفی بوده استفاده کرده است. این واژه باعث ایجاد زبان زنانه در متن شده است. از نمونه‌های دیگر واژگان عاطفی می‌توان به احساسات مادر نادیا نسبت به او اشاره کرد: «كانت أُمِّي تحبني» (همان: ۱۵). با توجه به اینکه این واژگان عاطفی توسط شخصیت‌های زن داستان بارها تکرار شده است، می‌توان به این نتیجه رسید که استفاده از واژگان عاطفی در این رمان به شخصیت‌های زن داستان تعلق داشته و باعث شده به عنوان یکی از شاخص‌های زبان زنانه نمود پیدا کند.

۳-۱-۳) واژگان مؤدبانه

لیکاف بر این باور است که مردان به دلیل آزادی بیشتر از کلمات رکیک در گفتارهای خود استفاده می‌کنند، بنابراین سطح ادب زبان آنان پایین بوده و در مقابل، زنان تمایل دارند با استفاده از واژگان مؤدبانه و رسمی، زبان خود را متمدن نشان دهند. به همین دلیل زبان محتاطی دارند (لیکاف، ۱۴۰۳: ۱۴۷). هر چند به ویژه در جوامع اسلامی وجود مسائلی مانند حیا و عفت باعث می‌شود که زنان، مؤدبانه‌تر سخن بگویند. در رمان «الفتاة الأخيرة» دشواژه‌ای مشاهده نمی‌شود که توسط شخصیت‌های زن داستان ذکر شده باشد. نویسنده به این مسأله آگاه بوده که استفاده از دشواژه، بار ادبی و متمدن بودن متن را پایین آورده و با توجه به اینکه شخصیت‌های اصلی داستان در سنین نوجوانی هستند و انتظار می‌رود که

انسان‌هایی تحصیل کرده باشند، احتمال استفاده از دشواژه در سخنان آنان کم بوده و نویسنده چنین مسأله‌ای را رعایت کرده است. هر چند به دلیل نوع رمان و رویدادهایی که در رمان رخ داده است. متأسفانه توصیفات صریح جنسی در بخش‌هایی از رمان وجود دارد که با روح اسلام منافات دارد. از سویی دیگر نویسنده با استفاده از کلمات مؤدبانه در گفتار شخصیت‌های زنانه در تلاش است گفتمانی متمدانه از جنسیت زن در این رمان ارائه دهد. نمونه‌ای از این امر را می‌توان هنگامی که شخصیت نادیا با استاد خود مکالمه می‌کند، مشاهده کرد: «مرحبا، أستاذ محمد»، قلت باحترام بالعربية^{۱۱} (مراد، ۲۰۱۹م: ۵۲). همچنین زمانی که شخصیت‌های زن در مقابل توهین‌های سربازان داعشی قرار می‌گیرند، نویسنده از واژگانی مؤدبانه برای پاسخگویی به آنان استفاده کرده است: «فهمست: «أنا آسفة»» (همان: ۶۸). در این قسمت نویسنده با استفاده از واژه «متأسفم» باعث شده جلوه‌ای مؤدبانه از شخصیت نادیا نشان دهند که با صبر و بردباری در برابر توهین سرباز داعشی استقامت کرده است: «وقف المسلح على رجله وبدأ يصرخ في وجهي» (همان).

۳-۱-۴) رنگ واژه‌ها

لیکاف بر این باور است که نگاه مردان و زنان نسبت به رنگ‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. به صورتی که زنان قدرت تشخیص بالاتری نسبت به مردان در این زمینه داشته و دلیل آن، آزادی ذهن و تنوع سلیق آنان بوده است. زنان از تنوع بالایی برای لباس‌ها و زینت استفاده می‌کنند تا بدین صورت تحسین دیگران را نسبت به خود برانگیزند (مدرسی، ۱۳۶۱ش: ۱۵۴). با توجه به اینکه فضای زندگی شخصیت‌های زن داستان در ابتدای داستان یکی از روستاهای شهر موصل عراق است، به همین دلیل با دنیایی از رنگ‌های مختلف روبرو هستیم. با توجه به این متن که توسط نادیا در حال توصیف روستای خود بیان شده است، می‌توان به دقت این شخصیت به این موضوع در اطراف و تنوع آن‌ها پی برد. در این رمان از رنگ‌واژگانی استفاده شده که تفاوت‌های زنانه و مردانه را مشخص می‌سازد: «وكانت عبارة عن مبنی ضخم تراي اللون يقع على الضفة الغربية لنهر دجلة» (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۰۵). همانطور که در این قسمت مشخص است، رنگ خاکی کاربرد بیشتری میان زنان دارد؛ چراکه زنان با دقت بیشتری آن را بیان کرده و مردان آن را رنگ کرم می‌دانند. یکی دیگر از موقعیت‌هایی که شاهد رنگ‌واژه‌های زنانه هستیم، توصیف ریش یکی از شخصیت‌های مرد رمان می‌باشد. «كانت الغرفة فارغة إلا من قاض لحيته رمادية اللون قد كساها الشيب» (همان: ۱۰۶). نوع دیگری از دقت زنانه در این زمینه مربوط به بیان دقیق ترکیب رنگ‌ها بوده که زنان با استفاده از توانایی‌های ذهنی بالای خود ترکیب‌های ویژه‌ای را به وجود آورده و آن را بیان می‌کنند: «أما باقي الخراف فكانت ترعي بهناء على العشب المائل بخضرة إلى البني»^{۱۲} (همان: ۱۰). از نظر لیکاف، «اگر یک مرد سبز مایل به قهوه‌ای را سبز لجنی بگوید، چه بسا این طور نتیجه‌گیری شود که او با طعنه ادای زن‌ها را در می‌آورد یا اینکه کارش طراحی داخلی است. با این حساب، زنان بسیار دقیق‌تر از مردان اسم رنگ‌ها را از هم متمایز می‌کنند» (لیکاف، ۱۴۰۳ش: ۶۴). لیکاف معتقد است که از آنجایی که از زنان در انتخاب موضوعاتی مانند انتخاب شغل، توقع تصمیم‌گیری ندارند برای دلخوشی آنها تصمیمات بی‌اهمیتی به آنها واگذار می‌شود، مانند اینکه آن‌را لجنی بنامیم یا یشمی، این یک دلخوشی برای زنان به حساب می‌آید (همان: ۶۶). با توجه به اینکه مراد می‌توانسته در این قسمت از ذکر رنگی با دقتی بالا و دقیق خودداری کند، اما این حساسیت باعث شده متن با فضای حاکم بر آن همسو شده و توانسته با ایجاد طیف رنگی تلفیقی به دنبال کشف فضایی جدید جهت هنجارشکنی است؛ چرا که سبز به خودی خود سبز است اما زمانی که نویسنده از رنگ

قهوه‌ای در کنار سبز استفاده کرده، باعث شده سوژه‌ای را کشف کند تا باعث نوآوری در متن داستانی و بیان بینش جدیدی در این قسمت شود. به طور کل در این رمان ۳۶ رنگ‌واژه مورد استفاده واقع شده است که تنها سه عدد آن توسط شخصیت‌های مرد بیان شده و بقیه آن را شخصیت‌های زن بیان کرده‌اند.

۳-۱-۵) تشدیدکننده‌ها

در بیشتر جوامع زنانی که از دسترسی به قدرت در جامعه محرومند، در گفتارشان از روش‌هایی استفاده می‌کنند که منزلت آن‌ها را در جامعه تقویت کند. لیکاف یکی از این شیوه‌ها را در قوی‌تر کردن آهنگ جملات با استفاده از تشدیدکننده‌هایی مانند فقط، بیشتر، حتما، واقعا، خیلی، حقیقتا، صددرصد و غیره می‌داند (لیکاف، ۱۴۰۳: ۱۱۰). با توجه به اینکه زنان به منظور اثبات حقانیت کلام خود نیازمند بکارگیری واژگانی هستند تا تاکید در کلامشان را به مخاطب منتقل کرده تا بتوانند جایگاه مستحکم تری برای خود بیابند (کرس میر، ۱۳۸۷: ۹۲). به همین دلیل شخصیت‌های زنانه در رمان از واژگانی مانند «أبدأ، تماما، أكثر، بلی و أجل» استفاده کرده‌اند تا سخن خود را به صورت قابل قبول ارائه کنند. این واژگان به صورت کلی ۱۲۴ مرتبه توسط شخصیت‌ها بکار رفته که در این میان تنها ۲۷ مرتبه توسط شخصیت‌های مرد و مابقی توسط شخصیت‌های خانم استفاده شده است. در ادامه به نمونه‌هایی از تشدیدکننده‌ها در این رمان اشاره می‌شود: «و كنت أكيدة أنه لو رأى الصورة، فسيجبرنا على العودة أدراجنا»^(۱) (مراد، ۲۰۱۹: ۱۶۷). در این مثال شخصیت اصلی داستان (نادیا) به منظور ارائه تأکید از جانب خود و افزایش بار تشدیدکننده متن از این واژه بهره برده است. در قسمتی دیگر از داستان، این شخصیت با زبان تأکید و استفاده از تأکیدکننده «أن و لن» بار تشدید می‌دهد متن را افزایش داده است: «أنتي لن أترك ناصر في أراضي الدولة الإسلامية، حتى لو كان ذلك يعني العودة إلى الموصل»^(۲) (همان: ۱۷۲). در قسمتی دیگر نادیا با استفاده از واژه تماما باعث تشدید و جلب اعتماد مخاطب شده است: «أحاول أن أفلد تماما ما يفعله حتى يرضى عني و لا يؤذيني»^(۳) (همان: ۱۱۷).

استفاده مکرر تشدیدکننده‌ها توسط شخصیت‌های زن داستان می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. با توجه به محیط حاکم بر رمان «الفتاة الأخيرة» بنظر می‌رسد به دلیل اعتماد به نفس پایین شخصیت‌های زن این رمان و سایه اندازی خشم مردان و ترس از آنان بوده است. به همین دلیل زنان برای رهایی از این محیط و اثبات قدرت‌های خود در کلامشان از واژگان تاکیدی بهره برده‌اند.

۳-۱-۶) تردیدنماها

تردیدنماها به عباراتی اطلاق می‌شود که بیانگر شک و تردید گوینده نسبت به صحت خبر است (العبد، ۲۰۲۱: ۹۲). تعدیل کننده‌ها صورت‌های زبانی هستند که عدم اطمینان گوینده را در خصوص موضوع مورد بحث بیان می‌کند. برای مثال عباراتی مانند فکر می‌کنم، به نظرم، گمان می‌کنم، شاید ممکن است و احتمالا نمونه‌هایی از تعدیل کننده‌ها محسوب می‌شوند (لیکاف، ۱۴۰۳: ۱۸۳). از نظر لیکاف، زنان، زمانی که اجتماعی می‌شوند به این نتیجه می‌رسند که گفتار قاطعانه و حتمی برازنده آنان نبوده و به این دلیل باعث می‌شود سخن آنان با مردان یکی دانسته شود و موقعیت اجتماعی آنان به خطر افتد. به همین دلیل آنان از تردیدنماها استفاده کردند تا موقعیت زنان در جوامع مردسالار قابل تشخیص باشد (همان: ۵۸). استفاده از واژگانی که نشان‌دهنده تردید و ترس است به وفور در میان گفتگوهای شخصیت‌های زن داستان مشاهده می‌شود. نویسنده با استفاده از این واژگان علاوه بر تردید، نوعی ترس قرار داده که می‌توان آن را ترس از به دام افتادن

توسط نیروهای داعش در نظر گرفت: «كنت أخشى ردة فعل الجندي إذا ما عاد وسألني عن هديّته. هل يخالني قد خنته؟ أو أنني لم أحب الخاتم؟» (مراد، ۲۰۱۹م: ۳۴). در فضایی که نیروهای داعش حضور داشته‌اند و دختران مسلمان و اقلیت‌های دینی از هیچ امنیتی برخوردار نبودند، طبیعی است که نویسنده از تردیدنما بهره گیرد تا بتواند گفتار زنان که همواره سرشار از ترس، تردید، وحشت ناامیدی به نجات یافتن بوده را در متن داستانی خود بیان کند. به جز واژه‌های مرتبط با تردید، عمل و گفتار زنان در رمان به گونه‌ای است که نشان دهنده ترس، تردید و ناامیدی نسبت به آینده است. به طور مثال زمانی که شخصیت «نادیا» گریه کرده و یا واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد که در نتیجه تجاوز، شکنجه و آزار نیروهای داعشی بوده تکنیک‌های نویسنده در ایجاد فضای شک برانگیز رمان بوده تا با این کار علاوه بر استفاده از واژگان دال بر تردید از کنش‌های اجتماعی و طبیعی شخصیت‌های زن بهره برده است.

۳-۲) سطح دستوری

لیکاف معتقد است جایگاه اجتماعی پایین زنان در جامعه باعث شده سطح گفتار آنان بی‌ثبات باشد و این بی‌ثباتی را می‌توان در رفتار آنان نیز مشاهده کرد. در جریان ورود زنان به جامعه، آنان از کلام محتاطانه بهره بردند (مدرسی، ۱۳۶۱ش: ۹۷). در بخش دستور زبان که وسیله‌ای برای سنجش زبان معیار بوده به بررسی جنبه‌های دستوری زبان پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱) جملات آمرانه

با توجه به اینکه زنان به دنبال تعامل جمعی هستند و ارتباط سازنده و مثبت با دیگران را می‌پسندند، اکثر درخواست‌های خود را به صورت پیشنهادی و غیر مستقیم مطرح می‌کنند تا از قاطعیت و تحکم بالایی برخوردار نبوده و باعث به وجود آمدن امر تعدیلی شده است. در رمان «الفتاة الأخيرة» ۱۴۶ بار از ساختار امر استفاده شده است که ۹۳ مرتبه توسط مردان و مابقی توسط شخصیت‌های زن داستان استفاده شده است. بنابر آمار موجود، طبق نظریه لیکاف جملات آمرانه که دارای تحکم و سلطه بالاتری هستند از سوی مردان بیان شده و شخصیت‌های زن این رمان که در صفحات ابتدایی داستان به عنوان برده حضور داشته‌اند، توانایی امر کردن و دستور را ندارند. به همین دلیل در گفتار آنان ساختار امری مشاهده نمی‌شود. مواردی که زنان از امر استفاده کرده‌اند مربوط به گفتمان زنانه‌ای بوده که دو زن با یکدیگر صحبت می‌کنند. به طور مثال، زمانی که نادیا به اسارات در آمده، در آن‌جا با امرهای زیادی از سمت شخصیت‌های مرد که جنبه منفی در داستان داشته‌اند روبرو می‌شود: «وبعد أن أنهى كلامه أمري بنزع ملابسني» (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۰۳). با توجه به این قسمت، نویسنده تنها قسمتی از جملات آمرانه‌ای که توسط مردان بیان شده است را بیان کرده است. در چنین فضایی که مردان بر زنان سلطه داشته‌اند، حضور زنان در مقام امرکنندگی دور از انتظار بوده و بدین سبب زنان فاقد این کارکرد هستند.

۳-۲-۲) جملات پرسشی

در نظریه لیکاف، زنان از جملات پرسشی و ضمیمه‌ای مانند «اینطور نیست، من گمان می‌کنم، بنظر من» استفاده می‌کنند که نشان‌دهنده عدم اطمینان و تزلزل جایگاه اجتماعی آنان است (لیکاف، ۱۴۰۳ش: ۷۷). زنان و دختران رمان «الفتاة الأخيرة» به ویژه شخصیت اصلی داستان (نادیا) پرسش‌های فراوانی در ذهن خود دارند که گاه آن را به صورت مونولوگ و گاه به صورت دیالوگ مطرح کرده‌اند. سؤال‌هایی که به صورت خود پرسشگری مطرح شده‌اند دلالت بر سرنوشت شخصیت‌های زن رمان دارد: «هل تستطيع أن تری ماذا يحصل للنساء والأطفال؟» (مراد، ۲۰۱۹م: ۷۶). یکی دیگر انواع پرسش‌های بیان

شده توسط زنان رمان، پرسش‌هایی است که دال بر ترس و ابهام آینده بوده: «ماذا فعلتم برجالتنا؟ أين تأخذوننا؟» (همان: ۷۷). در این پرسش که توسط عده‌ای از زنان پرسیده شده، مشخص است که در ابتدای اسارت بوده و هنوز نمی‌دانند چه آینده‌ای در انتظار آنان است. یکی دیگر از مواضعی که شخصیت‌های زن از سؤال استفاده کرده زمانی است که نادیا (شخصیت اصلی داستان) احساس درماندگی و حیرت کرده است: «نبكي وتشبّث ببعضنا البعض. إذا لم يساعدنا أحد!» (همان: ۷۸). در این قسمت، همانگونه که مشخص است نویسنده از اینکه کسی به یاری آنان نیامده حیرت زده شده و احساس درماندگی می‌کند. زنان این رمان در سردرگمی و ترس فراوان قرار داشته و نویسنده در تلاش است به هرگونه‌ای این ترس را به مخاطب ارائه کرده و یکی از این شیوه‌ها بهره‌گیری از جملاتی است که حالت پرسشی دارند. این ترس بر گفتگوهای میان شخصیت‌های زن رواج داشته و نمی‌توان آن را استثنا دانست.

۳-۲-۳) جملات ناتمام

یکی از روش‌های زنان هنگام اعتراض، استفاده از سکوت می‌باشد. زمانی که صحبت آنان قطع شود و یا مورد ظلم واقع شوند سکوت می‌کنند. همچنین زمانی که زنان از قطعیت یک امر مطمئن نباشند و یا گمان کنند به دلیل حرفی توییخ شوند از جملات ناتمام استفاده می‌کنند. جملات ناتمام در رمان به صورت سه نقطه بکار رفته‌اند. هدف کاربرد این امر بیان حالت جسمی و روحی حاکم بر زنان است: «أريد أن أتقيا. هل أقدر أن...» (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۳۵). همانطور که در این مثال مشاهده می‌شود شخصیت نادیا در حالی که حالت تهوع به او دست داده، از نیروی داعشی که در آنجا حضور داشته اجازه گرفته تا بتواند قضای حاجت کند. نمونه دیگری از حضور سه نقطه به عنوان نشانه‌ای به عنوان جمله ناتمام هنگامی است که شخصیت نادیا در حال جمع‌آوری وسایل خود برای دور شدن از خانه است: «القليل من الملابس لقضاء الأسبوع. بعض الشامبو، وبعض الأغراض الشخصية...» (همان: ۱۷). در این نمونه از نشانه سه نقطه استفاده شده است که سکوت کرده و دیگر ادامه نداده است. مهمترین نوع جمله‌های کاسته، جمله‌های بی‌فعل هستند، یعنی آنها که فعلشان حذف می‌شود و این امر بیشتر در جمله‌هایی صورت می‌گیرد که بر دعا و احساسات و عواطف دلالت دارند (فرشید ورد، ۱۳۸۸ش: ۵۶۳). در این مثال سه نقطه باعث ناتمام ماندن جمله و ایجاد حس روانی جمله شده است. زمانی که نادیا با همراهان خود صحبت می‌کند با ناراحتی و غم از این اتفاق سخن به میان آورده است. نویسنده به منظور حفظ شاکله اصلی این گفتار از افزودن واژگانی که باعث غمگین‌تر شدن جمله می‌شود، خودداری کرده و بجای آن از سه نقطه استفاده کرده تا بتواند به صورت غیر مستقیم هدف خود را به مخاطب منتقل کند.

۳-۲-۴) جملات تعجبی

زنان از واژگان دال بر شگفتی و تعجب بسیار استفاده کرده و این امر با احساساتی بودن آنان کاملاً همسو بوده است. به عبارتی دیگر زنان عبارت‌های تعجبی را در زمان احساسی شدن و یا ترس زیاد به کار می‌برند. در رمان «الفتاة الأخيرة» به طور کل ۹۷ گزاره تعجبی مورد استفاده واقع شده است که از این میان ۷۲ مورد متعلق به شخصیت‌های زن و مابقی متعلق به شخصیت‌های مرد بوده و این نسبت در راستای نظریه لیکاف بوده است. در این رمان، زنان از موضوعات و شنیده‌های زیادی متعجب شده و نویسنده آن‌ها را به خوبی توانسته در متن روایی خود بیان کند. یکی از سخنانی که باعث تعجب شخصیت‌های زن در این رمان شده، ترس از ازدواج زنان روستای سنجار است: «يا ليتكم رأيتم كم كان خائفًا!» (مراد، ۲۰۱۹م: ۱۸). یکی دیگر از قسمت‌هایی که نویسنده آن را توسط شخصیت زنان و به منظور برانگیختن تعجب آنان

استفاده کرده است، بیان موضوع گم شدن انگشتر نادیا است: «فقدت الخاتم!»^{۳۳} (همان: ۳۴). یکی دیگر از موقعیت‌هایی که از گزاره تعجبی استفاده شده است، حیرت و تعجب از کشته شدن همسران شخصیت‌های زن داستان است: «لقد قتلتم رجالنا!»^{۳۴} (همان: ۷۹). دیگر کاربرد گزاره تعجبی بیان و توصیف ویژگی‌های شخصی افراد است: «شاب فائق الوسامة! الله يحميه»، در این مثال یکی از زنان زندانی در حال مکالمه با نادیا بوده و از ویژگی‌های فرزند خود سخن می‌گوید که در ادامه نادیا از ویژگی‌های این جوان سخن گفته است.

۴) نتیجه

باتوجه به اینکه رمان در فضای حضور داعش جریان داشته و زنان فرصت استفاده از واژگان عاطفی را نداشته‌اند، این رمان نسبت به رمان‌های دیگر از واژگان عاطفی کمتری در زمینه زبان زنانه برخوردار بوده؛ اما این به این معنا نیست که واژگان عاطفی به هیچ وجه توسط زنان استفاده نشده است، بلکه در رمان «الفتاة الأخيرة» واژگانی مانند دوست داشتن و عاشق بودن توسط شخصیت‌های زن استفاده شده است. از دسته واژگانی که باعث تمایز گفتار زنانه با گفتار مردانه شده است، واژگان مؤدبانه بوده که شخصیت‌های زن رمان نسبت به بد دهنی‌ها و فحاشی‌های مردان داعشی مؤدب و محترمانه صحبت کرده‌اند. دقت در جزئیات رنگ‌ها یکی دیگر از مسائل زبان زنانه بوده که در زمینه واژگان بررسی شده و شاهد تفاوت‌هایی میان زنان و مردان در این رمان می‌باشیم. به صورتی که زنان از رنگ‌های متنوع و دقیقتر نسبت به مردان بهره‌برده‌اند. با توجه به تزلزل موقعیت اجتماعی زنان، شخصیت‌های زن رمان از واژگانی برای تایید سخنان خود و تشدید ساختن آنان استفاده کرده‌اند که در این میان واژگانی مانند «أبدًا، تمامًا» از بیشترین واژگان تاکید کننده بوده است. در پاره‌ای از گفتارهای زنانه تردیدهایی به چشم می‌خورد که با حضور اجتماعی زنان همسو بوده و ترس از آینده و ابهام باعث شده زنان این رمان همواره در کلام خود نسبت به انجام کنش‌های مختلف مردد باشند.

یکی دیگر از زمینه‌های بررسی زبان زنانه سطح دستوری جملات بوده که در این رمان، جملات آمرانه، پرسشی، ناتمام و تعجبی مشاهده شد و پس از بررسی مشخص گردید زنان با توجه به جایگاه اجتماعی قدرت دستور و امر نداشته و در این رمان نیز به همین شکل بوده است. یکی دیگر از ساختارهای مهم در سطح دستوری بررسی جملات پرسشی بوده که زنان از جملات پرسشی کوتاه بسیار استفاده کرده‌اند و نسبت به مردان سؤالات بیشتری مطرح کرده‌اند. زنان داستان هنگام اعتراض و یا قطع شدن کلامشان سکوت کرده‌اند که نویسنده این امر را به وسیله سه نقطه به مخاطب منتقل کرده و باعث ایجاد جمله ناتمام شده است. تعجب در گفتار زنانه بیشتر به چشم خورده و زنان رمان از این قاعده مستثنا نبوده و در موقعیت‌های مختلف، تعجب در کلام آن‌ها به چشم می‌خورد.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ انجام عمل جنسی با اسیر دارای عادت ماهانه حرام نبود.
- ^۲ ناگهان یکی از افراد مسلح هفت تیر خود را به سمت یک دختر کوچک گرفت.
- ^۳ قسم به خدا و قرآن که هیچ کس جز ما و رؤسای ما این را نخواهد دید.
- ^۴ اشتیاق به مکانی که آن را از دست داده‌ای باعث می‌شود احساس کنی از هم فروپاشیده‌ای.
- ^۵ مادرم مرا دوست داشت.
- ^۶ با احترام به زبان عربی گفتم سلام استاد محمد
- ^۷ زیر لب گفت: متأسفم!

- ^۸ فرد مسلح ایستاد و به من فریاد زد.
- ^۹ عبارت بود از یک ساختمان بزرگ به رنگ خاک که در ساحل غربی رود دجله قرار داشت.
- ^{۱۰} بقیه گوسفندان با آرامش علف های سبز مایل به قهوه ای را می خوردند
- ^{۱۱} مطمئن بودم که اگر تصویر را ببیند ما را مجبور می کند که از همان راهی که آمدیم بازگردیم.
- ^{۱۲} من ناصر را در سرزمین های دولت اسلامی رها نمی کنم حتی اگر این به معنای بازگشت به موصل باشد.
- ^{۱۳} سعی می کنم کارهایم را دقیقاً مانند او انجام دهم تا از من راضی شود و مرا آزار ندهد.
- ^{۱۴} زمانی که سرباز برگشت و از من در مورد هدیه اش پرسید از واکنش او ترسیدم آیا گمان میکند که به او خیانت کرده ام یا من انگشتر را دوست نداشتم؟
- ^{۱۵} بعد از این که سخنش را به پایان رساند از من خواست لباسهایم را در آورم.
- ^{۱۶} آیا می توانی ببینی چه اتفاقی برای زنان و کودکان می افتد
- ^{۱۷} با مردان ما چه کار کردید ما را کجا می برید؟
- ^{۱۸} گریه می کردیم و همدیگر را گرفته بودیم چرا کسی به ما کمک نمی کند؟
- ^{۱۹} می خواهم بالا بیاورم آیا می توانم که
- ^{۲۰} کمی لباس برای سپری کردن یک هفته و کمی شامپو و تعدادی وسایل شخصی و
- ^{۲۱} ای کاش می دید چقدر ترسیده بود!
- ^{۲۲} انگشتر را گم کردم.
- ^{۲۳} شما مردان ما را کشته اید.

منابع و مأخذ

- اوگریدی، ویلیام، (۱۳۹۴ ش). درآمدی بر زبان شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، تهران: سمت.
- آبوب، پاملا، (۱۳۸۷ ش). جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- برهومة، عیسی (۲۰۰۲). اللغة والجنس، حفريات اللغوية في الذکورة والأنوثة، عمان: دار الشروق للنشر والتوزيع.
- بهمنی مطلق، یدالله، (۱۳۹۳ ش). «رابطه زبان و جنسیت در رمان شب های تهران»، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، ش ۷۶، صص ۷-۲۶.
- تانگ، رزمی، (۱۳۸۷ ش). درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ترادگیل، پیتر، (۱۳۷۶ ش). زبان شناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: نشر آگه.
- حفناوی، رشید، (۲۰۱۱ ش). مسارات النقد و مدارات ما بعد الحداثة، عمان: دروب للنشر والتوزيع.
- رید، ایولین، (۱۳۸۶ ش). فمینیسم و مردم شناسی، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین.
- سعداوی، نوال، (۱۹۹۰ م)، دراسات عن المرأة والرجل في المجتمع العربي، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات.
- طریف خولی، یمنی، (۲۰۱۴ م). النسوية وفلسفة العلم، القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- الظاهر، رضا، (۲۰۰۱ م). دراسة في كتابة النساء، دمشق: دار المدى.
- العبد، عبدالله، (۲۰۲۱ م). في لسانيات اللغة العربية، الأردن: دار الخلیج.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰ ش). سبک شناسی نظریه ها: رویکردها و روش ها، تهران: سخن.
- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۸ ش). دستور مختصر تاریخی زبان فارسی، تهران: زوار.
- کرس میر، کارولین، (۱۳۸۷ ش). فمینیسم و زیبایی شناسی، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل.
- لیکاف، رابین، (۱۴۰۳ ش)، زبان و جایگاه زن، ترجمه مریم خدادادی، چ ۵، تهران: نگاه.

مدرسی، یحیی، (۱۳۶۱ش). جامعه شناسی زبان، تهران: آگاه.

مراد، نادیا، (۲۰۱۹م). روایة الفتاة الأخيرة، بی جا: التنویر.

References

- Abub, P. (2008), Sociology of Women, translated by Manijeh Najm Iraqi: Tehran: Nei pub.
- Al-Abd, A. (2021), in the linguistics of the Arabic language, Jordan: Dar Al-Khaleej.
- Al-Zahir, R. (2001), A Study in Women's Writing, Damascus: Dar Al-Mada.
- Bahmani M. (2013), the relationship between language and gender in the novel Tehran Nights, Persian Language and Literature Quarterly, year 22, vol. 76, pp. 26-7.
- Farshidvard, Kh. (2009). A brief historical grammar of the Persian language, Tehran: Zavvar.
- Fotuhi, M. (2010) Stylistics of theories: approaches and methods, Tehran: Sokhan.
- Hafnawi, R. (2011), The paths of criticism and our postmodernism, Amman: Droob Lalanshar and Al-Tawzee.
- Kers Mir, C. (2007), Feminism and Aesthetics, translated by Afshang Maqsoodi, Tehran: Gol Pub.
- Lakkof, R. (2023), Language and position of women, translated by Maryam Khodadadi, Ch5, Tehran: Negah.
- Moddarsi, Y. (2011), Sociology of Language, Tehran: Agah.
- Murad, N. (2019), The Narrative of the Last Girl, Al-Tanvir.
- O'Grady, W. (2014), Introduction to Contemporary Linguistics, translated by Ali Darzi: Tehran: samt.
- Reid, E. (2016), Feminism and Anthropology, translated by Afshang Maqsoodi, Tehran: Gol Azin.
- Saadawi, N. (1990), Studies on women and men in the Arab society, Beirut: Al-Arabiyyah for studies.
- Tang, R. (2007), A Comprehensive Introduction to Feminist Theories, translated by Manijeh Najm Iraqi, Tehran: Nei Pub.
- Tarif Khoul, Y. (2014), Feminism and the Philosophy of Science, Cairo: General Authority for Cultural Palaces.
- Tradgil, P. (1996), Sociolinguistics, translated by Mohammad Tabatabai, Tehran: Agah Pub.

